

ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا!

۳۰ تیر ۱۳۳۱: روز ماتم انگلیس بود

۳۰ تیر ۱۳۸۴: روز ماتم مردم ایران است

(قسمت سوم)

محمد حسینی

حسن ارسنجانی که یکی از مدافعان جدی قوام السلطنه و طبیعتاً مخالف سرسخت دکتر مصدق بود در بخش وقایع سی تیر در مجموعه خاطرات خود در رابطه با تظاهرات مردم از روز استعفای دکتر مصدق که از ۲۸ تیرماه رو به اوج گذاشته بود چنین نوشته است:

« دو نفر در ملاقات خود با قوام السلطنه از وضع شهر و تحریکاتی که می شد اطلاعاتی دادند. معلوم شد که حزب توده مایل به همکاری با جبهه ملی نیست و چند نفر را فرستاده اند که با عباس اسکندری مذاکره نمایند تا تحت شرایطی به دولت قوام السلطنه کمک کنند و آیت الله کاشانی هم اظهار تمایل کرده است که با قوام السلطنه رفع کدورت بشود. . . . عبدالحسین نیکپور راجع به حسین مکی وساطت می کرد. دکتر عیسی سپهبدی از حزب دکتر بقایی و مصباح فاطمی و جلالی نائینی به خانه قوام السلطنه آمده بودند، ولی حاج حسن شمشیری و چند نفر دیگر از بازاری ها مأمور شده بودند به عنوان اینکه قوام السلطنه می خواهد نفت را به انگلیسی ها بدهد بازار را تحریک به اعتصاب کنند. »

ارسنجانی ادامه می دهد که:

« ساعت ۱۰ صبح روز ۲۸ تیرماه ۱۳۳۱ سفیر امریکا با قوام السلطنه ملاقات کرد و قوام السلطنه به من گفت روی هم رفته ملاقات رضایتبخشی بود و سفیر امریکا اطمینان داد که دولت امریکا مبلغ قابل توجهی کمک بلاعوض خواهد کرد تا کار کسر بودجه به جایی برسد. من پرسیدم کاردار سفارت انگلیس به ملاقات آمده است؟ قوام السلطنه گفت پیغام داده اند که همه گونه همراهی خواهند کرد. . . . راجع به آیت الله کاشانی هم گفت این قبیل اشخاص را شما نمی شناسید من خوب آن ها را می شناسم مسلماً یکی از اشتباهات دکتر مصدق پر و بال دادن به کاشانی و امثال اوست. مداخله این قبیل اشخاص در امور مملکت صحیح نیست. من گفتم در دوره زمامداری گذشته آقا دلخوری داشته و اگر از او استمالت بشود چون باطنا با مصدق خوب نیست همراهی خواهد کرد و قوام السلطنه گفت کاشانی نباید دلخور باشد آن دفعه هم مثل امروز پیغام داد که می خواهد به من مساعدت کند ولی شرطش این است که دوازده نفر وکلای تهران را صورت بدهد که دولت انتخاب کند حالا هم اگر قبول ندارید خودتان با او وارد مذاکره شوید خواهید دید که فوراً صورت عهدنامه ترکمانچای را به عنوان همکاری به دولت خواهد داد این قبیل اشخاص دشمنی شان کم تر از دوستی شان ضرر می رساند. » . . .

در باره کارشکنی های رهبری حزب توده در جریانات سی تیر استاد فراوانی در دست است. در اینجا برای نمونه به قسمتی از خاطرات سیاسی ایرج اسکندری در صفحه های ۱۸۶ و ۱۸۷ می پردازیم:

« در ژانویه تا فوریه ۱۹۵۰ به تقاضای منوچهر کلبادی در هتل ژرژ پنجم پاریس با قوام السلطنه ملاقات کردم. قوام شرحی از اوضاع بد ایران و مخالفت هائی که مدعی بود از طرف شاه با او می شود بیان کرد و سپس از حسن نیت خود نسبت به حزب توده سخن می گفت و بالاخره با اشاره به تمایل به نخست وزیر شدن خود نظر مرا در باره اینکه اگر دومرتبه در رأس حکومت قرار گیرد چه کارهائی باید انجام دهد سؤال نمود. من ضمن نامه ای که به تهران نوشتم سربسته حزب را از این ملاقات مسحضر نمودم. پس از چندی نامه ای به امضای رفیق بهرامی به من رسید. از مفهوم نامه این طور استنباط کردم که افسون این کهنه کار عیار در نزد رفقای ما تا جانی موثر واقع شده است که در نامه از سکوت حزب در برابر قوام السلطنه سخن رفته است. »

و دقیقاً هم همین سیاست از سوی حزب توده در سی تیر به اجرا در آمد، اما قبل از این که رهبران حزب با مشاهده امواج فزاینده مردم در این مورد چاره ای برای کمک به قوام بیاندیشند و دستوالعملی برای افراد خود

صادر کنند عضوهای رده پائین و تازه کار حزب به صفوف جبهه ملی و مردم پیوسته بودند. خبرگزاری فرانسه در 2 مرداد ماه گزارش داده بود:

«... در نتیجه حوادث اخیر عده زیادی از اعضای حزب توده به جبهه ملی پیوستند...»

روزنامه های عصر نوشتند در خرمشهر و آبادان نیز در اثر استعفای دکتر مصدق از نخست وزیری از روز شنبه ۲۶ تیرماه مردم دست از کار کشیده اند و به حمایت از دکتر مصدق پالایشگاه و تمامی شهر را به حالت تعطیل در آورده اند.

از سراسر ایران مردم به تلگراف خانه ها روی آورده تا تلگرام های خود را به پشتیبانی از مصدق و بر ضد قوام به تهران بفرستند، اما طبق دستور غیرقانونی از تهران، تلگراف ها مخابره نمی شد.

"رابین زیهنر" انگلیسی که یکی از دشمنان سرسخت و فعال دکتر مصدق و حکومت وی به حساب می آمد گفته است:

«... مناسب ترین جانشین مصدق، قوام السلطنه بود و من پس از آنکه گفتگوهای خور را درباره راه های براندازی مصدق با عباس اسکندری به پایان رساندم او به من اطمینان داد که: قوام السلطنه میل دارد با همکاری نزدیک انگلیس ها حکومت کند و منافع مشروع انگلستان را حفظ نماید. قوام السلطنه ترجیح می دهد نفوذ انگلیسی ها در ایران باقی بماند نه نفوذ امریکایی ها.»

جبهه ملی ایران در صبح روز ۲۸ تیرماه ۱۳۳۱ اعلامیه ای صادر کرد که این اعلامیه را باید یکی از پر ارزش ترین اقدامات جبهه ملی به حساب آورد. در زیر به قسمتی از این اعلامیه افتخار آمیز در آن زمان که به امضای 31 تن از نمایندگان مجلس رسیده بود توجه کنیم:

«... ما امضا کنندگان پس از بررسی اوضاع اعلام می داریم که برای اثبات این نکته اساسی به جهانیان که نهضت ملی ایران به هیچ دسیسه و نیرنگ خاموش شدنی نیست و ملت قهرمان ایران هرگز مقهور دخالت های استقلال شکنانه بیگانگان نخواهد شد و تا حصول نتیجه قطعی و رهائی کشور از چنگال سیاست های استعماری استقامت خواهد کرد روز دوشنبه ۳۰ تیرماه 1331 در سراسر کشور تعطیل عمومی اعلام می شود و امیدواریم هموطنان عزیز که همگی طرفدار قیام حقیقی ملت و ادامه مبارزه در راه نجات کشور می باشند به نهایت آرامش و متانت در این جنبش ملی شرکت نمایند. بدیهی است نمایندگان شما در ادای وظیفه خطیر نمایندگی غفلت نخواهند داشت.»

در همینجا بی مناسبت نیست که با افسوس فراوان به واقعیت تلخی اشاره کنیم که سیطره کنونی انگلیس (اتحادیه اروپا) و امریکا بر میهن ما در مقایسه با روزهای قبل از سی تیرماه ۱۳۳۱ به مراتب بیشتر، آشکارتر و خانمانسوزتر شده، اما چنان که شاهدیم شیوه های مبارزه مردم و گروه های سیاسی در برابر ظلم استبداد و استعمار بر خلاف تفسیر و تعبیرهای آبکی و غیر واقعی از جانب بسیاری از مفسران و تحلیلگران قلبی که می گویند مردم و جوانان ایران تحول یافته اند و راه و رسم تازه ای را برای مبارزه پیش گرفته اند سیر قهقرائی پیموده است. جامعه ما را با برنامه ای حساب شده و منظم به جامعه ای منفعل از روش های موثر مبارزه تبدیل کرده اند و امید رهائی ایران را از چنبره استعمار و استبداد در دل ها کشته اند. در این باره در بخش های آینده از این سلسله نوشتار به تفصیل سخن خواهد رفت.

دکتر حسن ارسنجانی می نویسد اوضاع بلافاصله پس از صدور اعلامیه صریح و محکم جبهه ملی رو به وخامت گذاشت و قوام السلطنه چنانچه در بیانیه معروف خود (کشتی بان را سیاست دگر آمد) گفته بود که به احدی رحم نخواهد کرد دستور کتبی صادر کرد که نمایندگان مجلس را نیز که بر اساس اصول و قانون دارای مصونیت پارلمانی بودند دستگیر نمایند. او در جواب به ارسنجانی در رابطه با مصونیت نمایندگان و به ویژه دستور توقیف کاشانی گفته بود «من این حریم را می شکم و تصمیم دارم هریک از وکلا که به تحریکات خود ادامه دهند دستور توقیفشان را صادر کنم.»

روز ۲۹ تیرماه تمام شهرهای مهم ایران به حالت تعطیل در آمد. در تهران تمام کارگران کارخانه ها دست از کار کشیدند و با فریاد و فغان به صفوف دیگر مردم معترض پیوستند. خطوط اتوبوسرانی که در آن زمان تنها وسیله نقلیه عمومی بود تعطیل شد. تاکسی ها به ندرت کار می کردند. پمپ های بنزین بسته شده بود و هیچ کارگاه و کارخانه بزرگ و کوچک نبود که باز باشد و به کار ادامه دهد. تظاهراتی پراکنده از سوی مردم در سراسر شهر به نحوی خودجوش شکل می گرفت و در نواحی مرکز شهرتهران مثل سبزه میدان، میدان بهارستان، میدان توپخانه (سپه) تظاهرات بس گسترده تر و غرور انگیزتر بود. در چندین نقطه مرکز شهر مردم با پلیس و افراد نظامی دست به گریبان شده و برای دفاع از خود از سنگ، چوب و آجر استفاده می کردند. قریب 30 تانک در میدان بهارستان، سه راه ژاله و سرچشمه موضع گرفته بودند و گهگاه به سمت مردم یورش می بردند، اما مردم با شیوه های ویژه با همان سنگ و آجر و آتش افروزی در برابر تانک های گول پیکر ایستادگی می کردند.

در سراسر شهرهای مهم خوزستان مثل آبادان، خرمشهر و اهواز نیز مردم دست از کار کشیده و با شعار «یا مرگ یا مصدق» به تظاهرات ادامه می دادند. در کرمانشاه اعضای حزب ایران به سوی سبزه میدان در حرکت بودند که قوای نظامی یکباره به آن ها حمله ور شدند و آن ها را به شلیک گلوله بستند. جمعی از آنان و دیگر مردم غیور کرمانشاه که گفته شد قریب ۳۰۰ تن بودند کفن به تن کرده و به سوی تهران به راه افتادند که فردای آن روز قوای نظامی با آن ها در کاروانسرا سبزی روبرو شده و آن ها را متوقف کردند.

در دیگر شهرها از تبریز و رشت و قزوین تا مسجد سلیمان در جنوب ایران نیز وضع به همان منوال بود و تظاهرات مردم هر لحظه رو به فزونی می گذاشت.

در ۲۹ تیرماه تعداد زیادی از مردم توسط نیروهای نظامی و پلیس کشته و جمع زیادی زخمی شدند. روزنامه های عصر تهران تعداد کشته شدگان و زخمی ها را تنها در بیمارستان سینا هفتاد تن، در بیمارستان شهربانی چهل نفر و در بیمارستان شیر و خورشید دوازده نفر گزارش نمودند.

در ۲۹ تیرماه نمایندگان فراکسیون نهضت ملی (جبهه ملی) جلسه ای به ریاست شادروان مهندس احمد رضوی تشکیل دادند تا چند نفر را در بین خود برای تماس با دکتر مصدق و دیگر مقامات برگزینند. نزدیک ظهر رونوشت تلگرافی را که برای ارسال به شاه تهیه کرده بودند به انضمام اعلامیه ای خطاب به نیروهای پلیس و ارتش برای انتشار به دست خیرنگاران دادند. در تلگراف به شاه از جمله چنین آمده بود که:

«... اعلیحضرتا افراد ارتش و مأمورین انتظامی، مردم ایران را به جرم وطن پرستی و نهضت ضد بیگانه پاره پاره می کنند. در سراسر کشور عده زیادی مردان شرافتمند و غیور به زندان افتاده اند. چندین نفر از مردان ملی را در معابر شهید کرده اند. مسلم است که این اعمال ادامه دار عواقب وخیمی دارد».

و در اعلامیه ای خطاب به مأموران نظامی و پلیس نیز چنین بیان داشته بودند:

«افسران و افراد شرافتمند ارتش و مأموران نظامی؛ متأسفانه در این چند روزه که مردم ایران به منظور ابراز احساسات برای حفظ حقوق خود و ایستادگی در مقابل بیگانگان دست به تظاهراتی زده اند، بعضی از مأموران انتظامی و افسران و افرادی که همه چیز خود را از این آب و خاک دارند و باید آن را برای برادران خود به کار ببرند در راه سرکوب آن ها به کار می برند. در این موقع تاریخی مواظب باشید که خدای نکرده عملیات شما به نفع مسلم بیگانگان تمام نشود. ما وظیفه وجدانی خود دانستیم که این مطالب را به شما گوشزد کنیم حال خود دانید و شرافت سربازی خودتان».

ادامه دارد...